شرایط خدمت در ایران

بنزامن

نخشبی، رسول

یکی از شرایط خدمت در ایران که قابل اعتنا میباشد مداخل‏ است،ترجمهء این لفظ بانکلیسی یعنی حق السعی و هرکس برای کس دیگر چیزی‏ میخرد یا خدمتی انجام میدهد و یا مرحمتی میکند باید بعلاوه قیمت باقی را داده‏ وجهی بگیرد،و نباید گمان کرد که این امر منحصر بایران باشد،اما بیک‏ معنی این انحصار حقیقت دارد در تمام دنیا مردم تا آنجا که میتوانند در فکر جلب منفعت خود هستند و حتی المقدور سعی میکنند که بدون اجری‏ برای کسی کار نکنند،اما مداخل معموله در ایران حالت خاصی دارد، و در واقع اخلاق مردم این مملکت بحالت جداگانه‏ایست،اولا نوکرها وقتی‏ برای آقای خود چیزی میخرند قدری بر قیمت آن میافزایند و این امر در سایر ممالک اگر هم قبیح بنظر میاید،اقلا آنرا مخفی نکاه میدارند،اما در ایران هر نوکر یا گماشته که برای صاحب خود چیزی میخرد ده یکی بر قیمت‏ آن میافزاید،و آقای انها امتناعی از دادن آن وجه ندارد و چرا باید داشته‏ باشد زیرا که از قدیم همینطور رسم شده ولی اگر کار بهمین ختم میشد، شخص تکلیف خود را میفهمند و آنرا جزء مخارج خود محسوب میداشت، اما شخص خارجی نهایت متغیر میشود وقتی میبیند که نوکرهای ایرانی‏ نه تنها چیز بد را بقیمت چیز خوب میخرند بلکه بحق السعی تومانی یکقران‏ اکتفا نکرده خیلی بیشتر از این مبلغ مداخل میکنند پس باید آقا یا ناظر بواسطه مواظبت مصدع دائمی،حتی المقدور از مداخل نوکر خود کم کند

زیرکی و حیله نوکرهای ایران بقدریست که مافوق ان تصور نمی‏ شود،و بطوری با مهارت یکشاهی از اینجا یکشاهی از آنجا میدزدند که‏ شخص متعجب میشود و گمان میکند که انها در تمام شب نخوابیده‏اند و در تدبیر حیله بوده‏اند که از آقای خود چیزی بدزدند،ما آشپزی داشتیم که‏ (1)کتاب مزبور بفارسی ترجمه شده و نسخه خطی آنرا آقای رسول نخشبی برای استفاده‏ بما مرحمت فرمودند حتی در طهران که تقلب‏کاری رایج المعامله است از جهت دزدی و تقلب‏ خود مشهور بود،روزی بمن گفت که از یکنفر دهای بوقلمونی بقیمت ارزان‏ خریده‏ام و اگرچه قدری کوچک است ولی تازه و گوشت آن نازک است و من اطمینان میدهم که خیلی خوب خواهد شد،و شب آنرا پخته برای‏ شام حاضر کرد،اما همینکه بر سر شام آورد دیدم که نه بزرگی و نه وضع آن‏ به بوقلمون شباهت ندارد و چون با کارد بریدیم معلوم شد که مرغ کهنه و پیری بوده است که گوشت آن با چرم برابری میکرد،دزد متقلب به حیله‏ پول بوقلمون را از ما گرفته خورد

دفعهء دیگر بازی دیگری درآورد که نتیجهء آن برای او و همقطار ان‏ او سهل نشد.

میان کاوها ناخوشی افتاده بود،و چون حفظ الصحه در ایران وجود ندارد،خوردن گوشت کاو خطرناک بود،و ما صرف‏نظر از آن نمودیم و فقط بگوشت گوسفند و شکار اکتفا نمودیم،و این مشکل نبود،چه،گوشت گوسفند و شکار در طهران فراوان و بسیار خوب است،و حکم سخت کردیم که بهیچوجه‏ گوشت کاو نه سرخ کرده و نه خورش و نه سر میز ما بیاورد،مکرر این آشپز نادرست سعی کرد که گوشت کاو را بانواع مختلفه بجای گوشت گوسفند بخرج‏ ما بدهد،زیرا که بواسطهء قدغن بودن آن در بازار خیلی ارزان بود،هر دفعه که ما گوشت کاو دیدیم و تقلب او را گرفتیم خوراک را پس فرستاده‏ گفتیم این پیشکش شما،یعنی پول این غذا را نخواهیم داد،اما با وصف‏ اینکه مکرر تقلب او گرفته شد و جریمه داد هیچ از خیال‏بازی جدیدی‏ منصرف نشد،مثلا روزی یک ران خوک پخت و روز دیگر آب آنرا بجای‏ سوپ گرفته بخرج ما داد،و چون تقلب او گرفته شد و ما نخوردیم آن را بنوکرهای دیگر داد اما همه این نوکرها مسلمان بودند،و اگر میدانستند هرگز نمیخوردند روز بعد چون فهمیدند فحش و کتک خوبی به آشپز زده‏ همه مسهل خورده بحمام رفته غسل کردند،ولی همینکه چارهء دیگری‏ برای فریب دادن ما بخاطر او نمیرسید پیش ما آمده اذن مرخصی میخواست‏ و میگفت که طفل من ناخوش است یا اینکه مرده است یا اینکه یکی از زنهای من فوت کرده است،خلاصه بهانهء درستی میاورد و بدینواسطه مرخصی‏ حاصل کرده میرفت در سفارت دیگری یا در خانه یکی از امنای ایران آشپزی‏ مینمود و مداخل خود را در آنجا میکرد،جمیع آشپزهای خوب طهران‏ همین قسم رفتار میکنند

چون در ایران شخص مجبور است که نوکرهای زیادی داشته باشد بنابراین مجبور میگردد که دائما از آنها مواظبت نماید،بزرک نوکرها ناظر نامیده میشود اگر ناظر شخص قابلی باشد در عوض اینکه بگذارد نوکرها مداخل بکنند خود مداخل میکند،ولی اینطور نیست اگر شخصی‏ پول زیاد دارد و میتواند صرف‏نظر از آن نموده برای چیزی سه برابر قیمت‏ بدهد و وقت استراحت خود را ضایع نکند،کار سهل است،اما اگر مجبور است که صرفه‏جوئی کند آنوقت باید مهیا باشد که با جمیع نوکر های خود جنک وجدال سختی کند،نوکرهای ایرانی مؤدب و خوش‏خلق‏ و مواظب هستند و غالبا چنین وانمود میکنند که منتهای درستیرا دارند و فی الحقیقه گاهی اتفاق می‏افتد که نوکر درستی بدست آید.متقلبین آنها از روی ملایمت تن به تنبیه و مذمت می‏دهند و این امر مهمی است و از هر حیث در تکالیف نوکری ممتاز میباشند ولی بدون اختصاص دروغ می- گویند و همگی مداخل میکنند و آنرا حق خود می‏دانند و هر قدری که‏ بتوانند از آقای خود بدزدند هیچ باکی ندارند و اگر از اقا نمیتوانند بگیرند قسمی میکنند که از فروشنده کرفته باشند،فرنگیهای طهران مجبورند که‏ قدری بیشتر از ایرانیها مواجب بدهند و خشگه نکاه بدارند،چون تمام این‏ نوکرها اهل و عیال دارند،چندان اکراهی ازین عمل ندارند اما راه‏ دزدی آنها کمتر می‏شود نوکرهای خانه هر یکی بنوبت در خانه آقای‏ خود مانده کشیک میکشند

دیوانه عاقبت‏بین

کلاه دیوانهء را بردند او رفت و راه کورستان را بست‏'گفتند او از راه دیگر رفت،گفت آخر باینجا میاید